



Investigation and Analysis of Moral Teachings in Love Stories of Shahnameh

F. Ebrahimi Gooki¹, H. Esfandyarpoor Ph.D.^{2*}, S. Alipoor Ph.D.³

1. Ph.D. Student, Dept. of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran.
2. Dept. of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran.
3. Dept. of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

Abstract

Background: Persian poetry is very rich in the field of romantic issues. Many poets have repeatedly dealt with romantic themes and representation of the relationship between two lovers and the beloved, among which we can mention the stories of Zal and Rudabe, Bijan and Manijeh, Siavash and Sudaba. The goal and problem in this research, which was written with reference to library sources and descriptive-analytical method, was to represent the ethical approaches of poets while dealing with other issues, to show that the one-dimensional view and single naming The aspect of prominent works such as Shahnameh is not very acceptable and can be cited, and this should be reconsidered. Also, ethics is a dominant phenomenon and a fluid flow in the Shahnameh, and this shows Ferdowsi's ethicist mentality.

Conclusion: It seems that in the story of Zal and Rudabe, shame and in the story of Bijan and Manijeh, the spirit of philanthropy and in the story of Siavash and Soudabeh, not giving in to the illegitimate demands of others were among the main moral teachings. Is. Also, Siavash's character can be considered as a behavioral and moral model and Sudabah as an anti-ethical character. The most important moral teachings in these stories are: "altruism and the priority of group interests over personal desire", "shame and modesty", "avoiding harassment of others", "avoiding cheating". and lust and lies", "Priority of dialogue culture over war-mongering and conflict."

Keywords: Ferdowsi, Shahnameh, Ethics, Zal and Rudabah, Bijan and Manijeh, Siavash and Sudabah

*Corresponding Author: H. Esfandyarpoor, Dept. of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran. Email: hooshmandeyp@gmail.com

How to cite: F. Ebrahimi Gooki, H. Esfandyarpoor, S. Alipoor. Investigation and analysis of moral teachings in love stories of Shahnameh. Ethics in Science and Technology. 2024,19(2): 17-24.



Copyright © 2024 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

بررسی و تحلیل آموزه‌های اخلاقی در داستان‌های عاشقانه شاهنامه

- فروغ ابراهیمی گوکی^۱، دکتر هوشمند اسفندیارپور^{۲*}، دکتر صدیقه علیپور^۳
۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.
 ۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.
 ۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
- (تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳)

چکیده

زمینه: شعر فارسی در حوزه مسائل عاشقانه، بسیار غنی است. شاعران بسیاری به بن‌مایه‌های عاشقانه و بازنمایی روابط میان دو شخصیت عاشق و معشوق پرداخته‌اند که در این بین می‌توان از داستان‌های شاهنامه نظیر زال و رودابه، بیژن و منیژه، سیاوش و سودابه یاد کرد. این تحقیق که با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده، با هدف بازنمایی رویکردهای اخلاقی شاعر در حین پرداختن به موضوعات دیگر بوده است تا نشان داده شود که نگاه تک‌بعدی و نام‌گذاری تک‌وجهی آثار برجسته‌ای چون شاهنامه، چندان مقبول و قابل استناد نیست و باید در این امر تجدیدنظر کرد. همچنین، اخلاق پدیده‌ای غالب و جریانی سیال در شاهنامه است و این امر، نشان از ذهنیت اخلاق‌گرای فردوسی دارد.

نتیجه‌گیری: در داستان زال و رودابه، شرم و در داستان بیژن و منیژه، روحیه انسان‌دوستی و در داستان سیاوش و سودابه، تن‌ندادن به خواسته‌های نامشروع دیگران از جمله آموزه‌های اخلاقی اصلی بوده است. همچنین، سیاوش را می‌توان به عنوان الگوی اخلاقی و سودابه را به عنوان شخصیتی اخلاق‌ستیز، به شمار آورد. مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی در این داستان‌ها عبارت است از: «نوع‌دوستی و اولویت منافع گروهی بر خواست شخصی»، «شرم و حیا»، «پرهیز از آزار دیگران»، «پرهیز از دغل‌کاری و هوس‌بازی»، «اولویت فرهنگ گفتگو بر جنگ‌افروزی». در یک نگاه کلی، فردوسی در اثبات این سه داستان، از اخلاق و کارکرد آن در زندگی بشری سخن گفته و مخاطبان را به اخلاق‌گرایی و معرفت‌گرایی سوق داده است.

کلیدواژه‌گان: فردوسی، شاهنامه، اخلاق، زال و رودابه، بیژن و منیژه، سیاوش و سودابه.

سر آغاز

در میان آثار معتبر فارسی، شاهنامه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فردوسی در این اثر برجسته از میهن‌دوستی^۲ و دفاع از کیان کشور در برابر دشمنان سخن به میان آورده و گاهی به فراخور نیازهای انسانی، عشق را هم به تصویر کشیده و مناسبات انسانی^۳ را بازنمایی کرده است. با این حال، در این لحظات مطبوع نیز، اخلاق در ذهن و فکر شاعر جاری است و از او فاصله نمی‌گیرد. «افکار و عقاید او از آغاز تا پایان شاهنامه مولود احساسات پاک و تربیت تابناک اوست و در هر فصل و هر بابی با شیرین‌ترین عبارات، دستورهای حکیمانه^۴ می‌دهد و در خلال اشعار حماسی از زبان شاهان و موبدان و افسران سپاه، مواعظ و اندرزهای نیکویی می‌سراید که همه کتاب حکمت و فضیلت است.» (۱)

در گستره شعر و ادب فارسی، آثار بسیاری در ژانرهای گوناگون ادبی خلق شده‌اند. آثاری که بن‌مایه‌های حماسی، غنایی، عرفانی، نمایشی و ... دارند و اغراض شاعر در آن بازنمایی گردیده است. در همه این آثار، از لحاظ محتوایی نوعی وجه اشتراک دیده می‌شود که آن، پرداختن به اخلاق است. در واقع، شاعران سعی کرده‌اند همواره به مخاطب خود یادآور شوند که مفهوم اخلاق در همه شؤون زندگی آدمی حضوری فراگیر و قابل توجه دارد و ترسیم و تحلیل انسان آرمانی^۱ بدون در نظر گرفتن این شاخصه، امکان‌پذیر نیست. در واقع، نمی‌توان انسان را بدون اخلاق، دارای معنا و اعتبار دانست.

۱. نوع دوستی و اولویت منافع گروهی بر خواست شخصی

در شاهنامه، منافع جمعی بر خواسته‌های شخصی اولویت دارد. شخصیت‌ها کنش‌هایی را از خود بروز می‌دهند که در راستای تأمین اهداف جامعه باشد. این مفهوم به عنوان کنشی اخلاقی^{۱۲} در شاهنامه دیده می‌شود. بر این پایه، زمانی که بیژن در زندان افراسیاب گرفتار می‌شود، منیژه هرگز از عشق و محبت خود به این پهلوان ایرانی دست برنمی‌دارد. این در شرایطی است که با آشکار شدن این رابطه، نگاه شاه توران (پدرش) به منیژه دیگرگون شده و جایگاه او در دربار شاهی به خطر افتاده است. با این حال، این زن سعی می‌کند پاسبانی از بیژن را در اولویت قرار دهد و با قبول خطرهای ناشی از این کار، پنهانی برای بیژن خوراک تهیه می‌کند و از احوال وی در چاه جویا می‌شود. همچنین، در سرزمین توران به دنبال کسانی می‌گردد که از او برای شاه ایران و رستم خبر ببرند تا از این طریق، زمینه‌های آزادی پهلوان ایرانی فراهم شود. در واقع، عشق در این ماجرا نمود پیدا کرده و گرایش‌های اخلاقی منیژه را قوت بخشیده است. فردوسی با بیانی زیبا، اندوه عمیق منیژه برای بیژن را به تصویر کشیده و مخاطب را در جریان شرایط روحی این زن قرار داده است.

منیژه منم دخت افراسیاب	برهنه ندیدی مرا آفتاب
کنون دیده پرخون و دل پر ز درد	ازین در بدان در دو رخساره زرد
همی نان کشکین فرزاز آورم	چنین گاشت یزدان جهان بر سرم
ازین زارتر چون بود روزگار؟	سرآرد مگر بر نت این کردگار
و بیچاره بیژن بدان ژرف‌چاه	نبیند شب و روز خورشید و ماه
به غل و به مسمار و بند گران	همی مرگ خواهد ز یزدان بر آن
مرا درد بر درد بفزود از آن	نم از دیدگانم بیالود از آن

(۴)

فردوسی به توصیف و بازنمایی کنش‌های منیژه پس از اطمینان از حضور رستم در توران و تلاش برای آزاد کردن بیژن خبر می‌دهد. منیژه با عنایت به جایگاه و مقامی که به عنوان دختر شاه توران دارد، از این امکان برخوردار است که در بهترین شرایط زندگی کند. بنابراین، می‌توانست بدون توجه به بیژن و سرنوشت او در چاه، به زندگی عادی خود بپردازد، ولی روحیه اخلاق‌گرای این زن مانع بی‌تفاوتی او می‌شود. در واقع، او تحت تأثیر عنصر عشق و عاطفه، مسئولیت‌پذیری اجتماعی خود را تقویت کرده و برای رها شدن بیژن از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد. طبق روایت فردوسی، او به عنوان پیام‌رسان میان رستم و بیژن عمل می‌کند و زمینه‌های لازم را برای اقدامات عملی پور زال فراهم می‌آورد. قطعاً نبود منیژه در این ماجرا، باعث مرگ بیژن می‌شد.

منیژه ز گفتار او شاد شد	دلش ز اندوهان یکسر آزاد شد
بیامد دوان تا بدان چاه‌سار	که بودش به چاه اندرون غمگسار
بگفتش که دادم سراسر پیام	بدان نیک‌پی فرخ نیک‌نام

(۴)

فداکاری رستم و دیگر پهلوانان ایرانی برای نجات بیژن درخور توجه است. این پهلوان ایرانی در بزنگاه‌های حساس تاریخ، همواره سعی کرده

فردوسی سعی کرده است در حماسه بزرگ خود، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی را شرح دهد و مخاطبان خود را برای رسیدن به کمال^۵ و معنویت^۶ یاری دهد و شخصیت‌های اخلاق‌گرا^۷ و آرمانی را در شعر خود معرفی کند. این اثر «از آن جهت که مملو از مفاهیم حکمی و اخلاقی است و راه و رسم زندگی کردن در این جهان را به خواننده می‌آموزد و وی را به رستگاری رهنمایی می‌کند، شایان توجه است.» (۲) با در نظر داشتن این مهم، باید شاهنامه را اثری با مضامین چندوجهی دانست.

هدف و مسأله اصلی در تحقیق حاضر این است که مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی^۸ در داستان‌های زال و رودابه، بیژن و منیژه، سیاوش و سودابه بازنمایی شود و افزون بر این، شخصیت‌های محوری اخلاق‌گرا^۹ و اخلاقی‌ستیز^{۱۰} معرفی و کنش‌های هر کدام، بررسی و تحلیل گردد.

این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. جامعه آماری تحقیق، کتاب شاهنامه فردوسی و حجم نمونه تحقیق، اشعار اخلاقی در اثر مذکور است. برای تحلیل مؤلفه‌های اخلاقی مندرج در شاهنامه، به سه داستان زال و رودابه، بیژن و منیژه، سیاوش و سودابه استناد شده است. ساختار کلی مقاله به این شکل است که ابتدا توضیحاتی درباره ابعاد اخلاقی شاهنامه و جایگاه مفاهیم اخلاقی در نگاه فردوسی ارائه می‌شود و سپس، آموزه‌های اخلاقی در این داستان‌ها، تحلیل و تبیین می‌گردد.

بحث

مضامین اخلاقی در داستان‌های «زال و رودابه، بیژن و منیژه، سیاوش و سودابه»

فردوسی سعی کرده است صرفاً نگاه خود را به بازنمایی رویدادهای تاریخی و اسطوره‌ای معطوف نکند و همواره بر کارکردهای اخلاقی داستان‌های مرتبط با ایران باستان تأکید نماید. این رویکرد باعث می‌شود تا شاعر متنی اثرگذار خلق کند و سروده او صرفاً به تحلیل نکته‌های برآمده از تاریخ و اسطوره، محدود نشود. هدف فردوسی در شاهنامه، «ایجاد و پرورش اوصافی چون: تعهد، ایثار، وطن‌دوستی، دفاع از مرزها، لشکرکشی و پرورش روحیه سلحشوری و جنگاوری و حفظ وحدت ملی است.» (۳) بنابراین، او بر آن است تا زمینه‌های رشد اخلاقی مخاطبان خود را با کمک گرفتن از ابزار داستان‌سرایی رقم بزند. او سعی می‌کند در نهایت، انسان آرمانی و انسان ضداخلاق را توصیف کرده و کنش‌های این دو دسته را شرح دهد و مخاطب را با گنجینه‌های بی‌بدیلی از کنش‌های اخلاقی آشنا کند. داستان‌های «زال و رودابه، بیژن و منیژه، سیاوش و سودابه» هم از این قاعده مستثنی نیستند و در اثنا رویدادهای مرتبط با پهلوانان، می‌توان به بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و انسان‌ساز دست پیدا کرد. در ادامه به این آموزه‌ها اشاره می‌شود.

است با پشتیبانی از کیان ایران، جان خود را به خطر بیندازد. رستم را می‌توان مصداق و نمود عینی فداکاری و ارجح دانستن منافع گروهی بر شخصی دانست. «شاهنامه، نامه کارکرد اینان (پهلوانان) است و پهلوانان در هنگام ضرورت پرورش یافته‌اند. رسم حماسه این بوده که پهلوانی از همان آغاز داستان در مرکز عملیات و حرکت اشخاص داستان باشد». (۵) رستم قطعاً در بحران‌های ملی همواره نقشی ماندگار داشته است. فردوسی هم، بارها به سودرسانی‌های رستم در حق عموم مردم ایران اشاره کرده است. در ماجرای آزادسازی بیژن نیز، این رویکرد به روشنی دیده می‌شود. او با گروهی از جنگاوران ایرانی راهی توران می‌شود تا به هر طریقی، بیژن را از مهلکه بگریزند. فردوسی با ذکر عبارت «جان بر کف نهادن» به کنش‌های مؤثر پهلوانان ایران زمین به ویژه رستم اشاره کرده است. این داستان بهانه‌ای است تا فردوسی در لایه‌های زیرین شاهنامه، کنش‌های اخلاقی مسئولیت‌پذیری اجتماعی و نوع‌دوستی را برای مخاطبان خود شرح دهد و آن را به عنوان یک اصل اخلاقی مطرح کند.

چو سالار نوبت یامد به در سپاه از پس پشت و پردان ز پیش همه نیزه و تیربار هیون به شبگیر بستند یکسر کمر نهاده به کف بر همه جان خویش همه جنگ را دست شسته به خون (۴)

گفتگوی رستم و بیژن در لحظات اولیه عملیات آزادسازی بیژن، درخور توجه است. در واقع، با تحلیل این کنش، می‌توان به عمیق بودن لایه‌های نوع‌دوستی در شخصیت رستم پی برد. رستم بیش از آنکه نگران به خطر افتادن جان خودش باشد، نسبت به وضعیت تندرستی بیژن ابراز نگرانی می‌کند. «پهلوان همیشه در حال خطرپذیری و دفاع از حیثیت و نام است ... او با دلاوری و آوازه به خیر و سعادت نائل می‌شود». (۶) این روحیه پهلوان ایرانی به عنوان الگویی عملی و ملموس برای مخاطبان در نظر گرفته می‌شود.

فروهشت رستم به زندان کمند برهنه سر و موی و ناخن دراز همه تن پر از خون و رخساره زرد خروشید رستم چون او را بدید بزد دست و بگسست زنجیر و بند پر از غم دل و جان هر دو جوان برآوردش از چاه با پایبند گذارنده از درد و رنج و نیاز از آن بند و زنجیر زنگار خورد همه تن از آهن شده ناپدید جدا کرد از حلقه پایبند ... همی راز کردند با پهلوان (۴)

۲. شرم و حیا^{۱۲}

از جمله ویژگی‌های اخلاقی که در میان ایرانیان برجسته به نظر می‌رسد، شرم و حیاست. در شاهنامه آمده است که رودابه عاشق زال شده است، ولی شرم و حیا مانع بروز دادن این حس به پدر و مادر می‌شود. البته از دید روان‌شناسی معاصر، این فاصله میان فرزند و والدین، مطلوب نیست، ولی در فرهنگ خانوادگی گذشته، بازگو کردن عشق به پدر و مادر، امری مذموم بوده است که این فرهنگ را می‌توان برآمده از گفتمان مردسالاری دانست. به هر روی، فردوسی این شاخصه را در

ارتباط با شخصیت رودابه مطرح کرده و به صورت غیرمستقیم، کنش او را ستوده است.

چو بشنید رودابه آن گفتگوی دلش گشت پر آتش از مهر زال چو بگرفت جای خرد آرزوی ورا پنج ترک پرستنده بود بدان بندگان خردمند گفت شما یک به یک رازدار منید که من عاشقم همچو بحر دمان برافروخت و گلنارگون کرد روی ازو دور شد خورد و آرام و هال دگر شد به رای و به آیین و خوی پرستنده و مهربان بنده بود که بگشاد خواهم نهان از نهفت گریستنده و غمگسار منید ... ازو بر شده موج تا آسمان (۴)

در بخش دیگری از شاهنامه، فردوسی به تبیین کنش‌های اخلاقی سیاوش که برآمده از صفت حیاداری اوست، می‌پردازد و به خواسته‌های نامشروع سودابه پاسخ منفی می‌دهد. او در برابر شرارت‌های نامادری-اش، سودابه، منفعل رفتار نمی‌کند و با «نه» گفتن به او، تقابل آشکار خود را با فرهنگ ضداخلاقی این زن بیان می‌دارد و در نهایت، سیاوش «قربانی نبرد خیر و شر می‌گردد». (۷) طبق روایت فردوسی، سیاوش به سودابه اعلام می‌کند که مرد شبستان نیست و از فریب و بداخلاقی پرهیز می‌کند. فردوسی سعی می‌کند با پرورش شخصیت سیاوش و قرار دادن او در آزمون‌های مختلف، این پیام را به مخاطبان خود ارائه کند که آدمی در مواردی به درجه‌ای از تعالی دست پیدا می‌کند که فریب هیچ وسوسه‌ای را نمی‌خورد و شرم و حیا را از یاد نمی‌برد.

فرستاده رفت و بدادش پیام برآشفست زان کار او نیک‌نام بدو گفت مرد شبستان نیم مجویم که با بند و دستان نیم (۴)

سیاوش مظهر کاملی از انسان شرم‌مدار است. او کلیت زندگی خود را بر اخلاقیات استوار کرده و از این طریق، در پی رسیدن به اهداف گوناگون خود است. «سیاوش برای تحقق خویشن خویش ناگزیر باید به فضایل اخلاقی تکیه کند. به همین دلیل، او هرگز ردبیلتهای اخلاقی را از هیچ کس حتی پدرش نه می‌آموزد و نه خود را آلوده آنها می‌کند». (۸) در برابر، سودابه قرار دارد که رفتارهایی هنجارگریز و به دور از حیا را از خود بروز می‌دهد و در نهایت، با ایجاد مشکلاتی برای سیاوش، منجر به کوچ اجباری این شاهزاده به سرزمین توران و قتل او به دست افراسیاب می‌شود. رویارویی خیر (سیاوش) و شر (سودابه) را می‌توان نمودی از ستیز میان شرم و پرده‌داری هم دانست. آنجا که سودابه، سیاوش را در آغوش می‌گیرد و با رفتاری هوس‌بازانه، به حریم عصمت سیاوش تجاوز می‌کند. فردوسی با به تصویر کشیدن هنرمندانه چهره سیاوش، حیاداری این شاهزاده را به مخاطبان نشان داده است.

سرش تنگ بگرفت و یک پوشه چاک رخان سیاوش چو گل شد ز شرم چنین گفت با دل که از کار دیو نه من با پدر بی‌وفایی کنم بداد و نبود آگه از شرم و باک بیاراست مژگان به خوناب گرم مرا دور دارد گیهمان خدیو نه با اهرمن آشنایی کن (۴)



۳. پرهیز از آزار و اذیت دیگران

در شاهنامه، افراسیاب دشمن ایران و ایرانی است و از هر فرصتی بهره می‌گیرد تا به منافع ایرانیان ضربه وارد کند. او برای نیل به این هدف از کاربست هیچ ترفندی دریغ نمی‌کند و با عدم رعایت هنجارهای اخلاقی و انسانی، صرفاً به شکست دشمن می‌اندیشد. «افراسیاب از آنجایی که شخصیتی ضداجتماعی دارد، به راحتی در مقابل تحریکات دیگران واکنش نشان می‌دهد و سریع وارد عمل می‌شود. افرادی که پرخاشگر هستند، غالباً خیلی سریع تحت تأثیر سخنان دیگران قرار می‌گیرند و همین تحریک‌پذیری بالا سبب پرخاشگری آنان می‌شود.» (۹) در جریان دستگیری بیژن به دست تورانیان، جلوه دیگری از این رفتار ددمنشانه خود را نشان داده است. طبق روایت فردوسی، شاه توران که از سوی درباریان تحریک شده است، در برخورد با بیژن سختگیرانه برخورد می‌کند و اشد مجازات را برای او در نظر می‌گیرد. شکنجه و آزار بیژن از جمله دستوره‌های افراسیاب است. او به سربازان دستور می‌دهد تا دست و پای بیژن را ببرند و در نهایت، اعدامش کنند. این روش برخورد با اسیر، از شخصیت‌های بزهکاری چون افراسیاب برمی‌آید.

ز بیژن چو این گفته بشنید چشم
به گرسبوز اندر یکی بنگرید
نینی که این بدکنش ریمن
بسند نبودش همین بد که کرد
بیر همچنین بند بر دست و پای
بفرمای داری زدن پیش در
نگون‌بخت را زنده بر دار کن
برو بر فگند و برآورد خشم
کز ایران چه دیدیم و خواهیم دید
فزونی سگالد همی بر منا
همی رزم جوید به ننگ و نبرد
هم اندر زمان زو پیرداز جای
که باشد ز هر سو برو رهگذر
وزو نیز با من مگردان سخن
(۴)

فردوسی باور دارد که انسان در زمره برترین موجودات خداوند قرار دارد و نباید به ساخت او توهین روا داشته شود. به عبارت دیگر، در مناسبات بینافردی، آنچه در اولویت قرار می‌گیرد، اخلاقیات است، نه صرفاً اندیشیدن به منافع شخصی. «از دیدگاه شاهنامه، انسان برخوردار از مقامی والا و تنها موجودی است که از میان آفریده‌های خداوند دارای روح آسمانی؛ نیروی اراده و خرد [است] و رتبه‌اش از سپهر بلند و طبیعت برتر است.» (۱۰) بر این پایه، رفتارهای غیراخلاقی شخصیت‌هایی چون افراسیاب در شاهنامه برجسته می‌شود تا مخاطب ضمن آشنایی با الگوهای اخلاق‌گرایی چون: سیاوش، رستم و ... با مظاهر بداخلاقی‌ها هم آشنا شود و با حالتی مقایسه‌ای، مرز میان نیکی و بدی را تشخیص دهد. «ایرانیان افراسیاب را نماد و نمود اهریمن می‌دانستند و بخش مهمی از مشکلات موجود را به او ربط می‌دادند.» (۱۱) در نتیجه، یکی از برنامه‌های اصلی شاهان ایرانی مبارزه با ددمنشی‌های این شاه بوده است. در شعر ذیل، فردوسی به گوشه‌ای از شخصیت دیگرآزار افراسیاب اشاره کرده و برخورد غیراخلاقی او با بیژن را بازنمایی کرده است. او که خشم و کینه‌ای دیرین از ایرانیان به دل دارد، دستور می‌دهد بیژن را با حالتی خفت‌بار و تحقیرآمیز به غل و زنجیر ببندند و در چاهی اسیر کنند تا کشته شود. شاه توران به این حد بسنده نمی‌کند و فرمان می‌دهد سنگی عظیم و گران بر آن چاه قرار دهند تا

عملاً ارتباط بیژن با دنیای بیرون قطع شود. شنیدن و خواندن این رفتارهای غیرانسانی، مخاطب را در موقعیتی قرار می‌دهد که امکان درک ممیزه‌های اخلاقی را بهتر از قبل به دست می‌آورد.

به گرسبوز آنگه بفرمود شاه
دو دستش به زنجیر و گردن بغل
ببندش به مسمار آهنگران
چو بستی نگون اندر افکن به چاه
بیر پیل و آن سنگ اکوان دیو
به پیلان گردون کش آن سنگ را
بیاور سر چاه او را پیوش
که بند گران ساز و تاریک چاه
یکی بند رویم به کردار مل
ز سر تا به پایش به بند اندران
چو بی‌بهره گردد ز خورشید و ماه
که از ژرف‌ریای گیهان خدیو ...
که پوشد سر چاه ارژنگ را
بدان تا به زاری برآیدش هوش
(۴)

۴. پرهیز از دغل‌کاری و هوس‌بازی و دروغ

کنش‌های سودابه در شاهنامه، با دروغ و نیرنگ همراه شده است. او تابع هوس‌های نفسانی‌اش شده و برای اقناع آن، از هیچ رفتار ضداخلاقی رویگردان نیست. برای او مرزی برای رعایت اخلاق وجود ندارد و از حربه‌های مختلفی استفاده می‌کند تا سیاوش را از آن خود کند. «او می‌خواهد سیاوش را که به احتمال زیاد جانشین کاووس خواهد بود، از هم‌اکنون با خود همدست کند و در پناه او آینده خود را مستحکم دارد.» (۱۲) بنابراین، عشق به سیاوش هم بهانه‌ای است تا قدرت این شاهزاده را به دست آورد و به عبارتی، بقای خود را در چهارچوب قدرت، همچنان حفظ کند. فردوسی روایت می‌کند که سودابه با دیدن سیاوش، از همان ابتدا در این فکر بوده است تا با برنامه‌ریزی شاهزاده ایرانی را به شبستان بیاورد و اهداف خود را محقق سازد.

ز ناگاه روی سیاوش بدید
چنان شد که گفتم طراز نخ است
کسی را فرستاد نزدیک اوی
که اندر شبستان شاه جهان
پراندیشه گشت و دلش بردمید
وگر پیش آتش نهاده یخ است
که پنهان سیاوش را این بگوی
نباشد شگفت از شوی ناگهان
(۴)

سیاوش با تیزهوشی به نیت این زن پی برده و از او گریزان است. او می‌داند که عشق سودابه برای کام‌گیری از اوست. همه اقدامات و دلسوزی‌های در ظاهر این زن برای برقراری رابطه‌ای مبتنی بر هوس و نیرنگ است. از آنجا که سیاوش اهل خیانت نیست و سودابه را در حکم مادر خود می‌داند، همواره نگران و مضطرب توصیف شده است.

چو برداشت پرده ز در هیرید
سیاوش چو نزدیک ایوان رسید
برو بر ز پیروزه کرده نگار
بران تخت، سودابه ماه‌روی
سیاوش چو از پیش پرده برفت
بیامد خرامان و بردش نماز
همی چشم و رویش بیوسید دیر
سیاوش همی بود ترسان ز بد ...
یکی تخت زرین درفشنده دید
به دیبا بیاراسته شاهوار
بسان بهشتی پر از رنگ و بوی
فرود آمد از تخت سودابه تفت
به بر درگرفتشت زمانی دراز
نیامد ز دیدار آن شاه، سیر
(۴)

با توجه به اهداف سودابه، عشقی که در وجود او شکل گرفته، چندان عمیق نیست و نمی‌توان برای آن اصالت قائل شد. «عشق سودابه یک عشق غیراصیل است. در واقع، عشقی است که هوس در آن نقش عمده‌ای دارد و فاقد تعهد است». (۱۳) چنین عشقی را نمی‌توان و نباید جدی گرفت؛ زیرا اهداف دیگری در پس آن وجود دارد. او سیاوش را برای تأمین منافع خودش می‌خواهد، نه برای ایجاد رابطه‌ای عاطفی و عاشقانه.

به سوگند پیمان کن اکنون یکی
 چو بیرون شود زین جهان شهریار
 نمایی که آید به من بر گزند
 من اینک به پیش تو استاده‌ام
 ز من هرچ خواهی همه کام تو
 برآرم نیچم سر از دام تو
 (۴)

۵. اولویت فرهنگ گفتگو^{۱۳} بر جنگ‌افروزی^{۱۴} و ستیز

اگرچه شاهنامه کتاب جنگ و نبرد است، ولی در ژرفای آن، دعوت به صلح و آشتی‌جویی برجسته شده است. فردوسی سعی می‌کند این فرهنگ را تبیین کند که اگرچه جنگ و نبرد در حفظ و پاسداری از کیان ایران و ایرانیان اهمیت دارد، ولی آنچه در اولویت قرار می‌گیرد، گفت‌وگو و آشتی‌جویی است. «فردوسی در شاهنامه قصد دارد انسان را پرورش دهد و به کمال برساند. بنابراین، توصیه‌هایش چنانکه از تعلیم و تربیت به معنی اخص آن انتظار می‌رود، طوری که برای هر دوره سنی، سخنی مناسب و درخور آن دوره داشته باشد، نیست، بلکه او به طور عام با بیانی شکوهمند، فضایل را می‌ستاید و از ردایل برحذر می‌دارد». (۱۴) بر این پایه، شاهنامه ماندگار شده و هنوز بعد از گذشت سده‌های متمادی به عنوان اثری مرجع در حوزه‌های ادبی و اخلاقی شناخته می‌شود. در یکی از بخش‌های این کتاب به کنش‌های سیندخت در ماجرای زال و رودابه اشاره شده است. این زن با رفتارهای بجای خود، مانع بروز بحران سیاسی می‌شود و با قدرتی که در گفتگو دارد، نظر سران ایرانی را برای مصالحه با همسرش، به عنوان شاه کابل، جلب می‌کند. سیندخت مأمور مذاکره با سام می‌شود و او را به پرهیز از لشکرکشی دعوت می‌کند و با ارائه دلایل منطقی و مستدل، رضایت پهلوان ایرانی را به دست می‌آورد.

چنین گفت سیندخت با پهلوان
 بزرگان ز تو دانش آموختند
 به مهر تو شد بسته دست بدی
 گنهکار گر بود مهراب بود
 سر بی‌گناهان کابل چه کرد
 همه شهر زنده برای تو آوند
 از آن ترس کو هوش و زور آفرید
 نیاید چنین کارش از تو پسند
 که با رای تو پیر گردد جوان
 به تو تیرگی‌ها برافروختند
 به گرزت گشاده ره ایزدی
 ز خون دلش دیده سیراب بود
 کجا اندر آورد باید به گرد
 پرستنده و خاک پای تو آوند
 درخشنده ناهید و هور آفرید
 میان را به خون ریختن درمبند
 (۴)

دنیای مردسالار^{۱۵} قدیم، زنانی چون سیندخت را کمتر به خود دیده است. گفت‌وگو پدربزرگاری باعث شده است تا زنان اجازه حضور در کنش‌های اجتماعی را کمتر به دست بیاورند. با این حال، در فرهنگ

ایران شهری، زنانی چون سیندخت بسیارند که این امر نشان از نگاه و رویکرد اخلاقی فرهنگ ایرانی به نوع بشر دارد. بر این پایه، فردوسی تصریح می‌کند که سام پس از هم‌صحبتی با سیندخت و آشنا شدن با منش سیاسی او، به تحسین این زن می‌پردازد و بر شایستگی‌های اخلاقی او مهر تأیید می‌زند. سیندخت «هنگام دیدار نخستین با سام در قالب یک سفیر سیاسی آداب‌دان آشکار می‌شود». (۱۵) سفیری که پیام‌آور صلح و آشتی‌جویی است. او از آسیب‌های ناشی از جنگ آگاه است. در نتیجه، با فن بیان خود، از ابعاد منفی این پدیده سخن می‌گوید و با اتخاذ موضع درست، مانع بروز جنگ می‌شود.

چنین داد پاسخ که پیمان من
 تو با کاول و هرکه پیوند تُست
 بدین نیز، همداستانم که زال
 شما گرچه از گوهری دیگرید
 لب سام، سیندخت پرخنده دید
 (۴)

یکی از ویژگی‌های قابل تحسین فردوسی این است که از دشمنان ایران هم با بیانی واقع‌بینانه و عاری از تعصب سخن می‌گوید که این رویکرد به نوع خود اخلاقی است. بر این پایه، او از پیران‌ویسه، سپهسالار افراسیاب با احترام یاد کرده و به شاخصه‌های اخلاقی او اشاره می‌کند. در جریان زندانی شدن بیژن و حکم افراسیاب برای اعدام پهلوان ایرانی، پیران‌ویسه سعی می‌کند مانع این عمل شود. او برای متقاعد کردن شاه توران، پیامدهای منفی این عمل را یادآور می‌شود تا افراسیاب را به تفکر و تأمل وادارد و مانع جنگ‌افروزی شود. در واقع، او گفتمان و اندیشه را به عنوان کنشی اخلاقی برمی‌گزیند و با اینکه جنگجو و نظامی است، با رفتار خود، ستیز را نکوهش می‌کند. پیران‌ویسه «نمونه‌ای از استواری رأی و سنجیدگی سخن را عرضه می‌دارد. منطق نیرومند او هیچگاه خلل نمی‌پذیرد و شاید او از این لحاظ بر تمامی قهرمانان شاهنامه تا پایان عصر پهلوانی برتری داشته باشد». (۱۶) به واسطه تلاش‌های اوست که افراسیاب از اعدام بیژن منصرف می‌شود و حکم به زندانی شدن او در چاه می‌دهد. قطعاً اگر اقدامات صلح‌جویانه و جنگ‌ستیز پیران‌ویسه نبود، ایرانیان برای کین‌خواهی از تورانیان نبردی خونین به راه می‌انداختند و خون‌های بسیاری ریخته می‌شد و به زیرساخت‌های دو کشور، آسیب وارد می‌آورد. کنش منطقی و اخلاقی این شخصیت باعث شد تا بحرانی روی ندهد و این رویداد با کمترین زیان برای طرفین درگیر، حل و فصل شود.

چو پیران‌ویسه بدانجا رسید
 یکی دار برپای کرده بلند
 ز ترکان بیرسید کین دار چیست
 بفرمود تا یک زمانش به دار
 بدان تا ببینم یکی روی شاه
 همه راه ترک کمر بسته دید
 کمندی برو بسته چون پای‌بند
 در شاه را از در دار کیست ...
 نکردند و گفتا هم اییبر به دار
 نمایم بدو اختر نیک راه
 (۴)

نتیجه‌گیری

آورد. او برای تحقق این هدف، جان خود را به خطر می‌اندازد تا این پیام به مخاطب انتقال داده شود که منافع گروهی نسبت به خواسته‌های شخصی در اولویت قرار می‌گیرد.

در یک نگاه کلی، فردوسی این سه داستان عاشقانه را در حماسه جاودان خود می‌سراید تا در بخش‌های گوناگون و به بهانه‌های مختلف، از اخلاق و کارکرد آن در زندگی بشری سخن بگوید و افزون بر این، الگوهای فکری، گفتاری و رفتاری متنوعی را بر اساس بافت جامعه و فرهنگ ایرانی معرفی کند و با کاربست این تکنیک‌ها، مخاطبان را به اخلاق‌گرایی و معرفت‌گرایی سوق دهد.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت‌داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه‌نامه

1- Ideal man	انسان آرمانی
2- Patriotism	میهن دوستی
3- Human relationship	مناسبات انسانی
4- Wise instructions	دستورهای حکیمانه
5- Perfection	کمال
6- Spirituality	معنویت
7- Altruism	انسان دوستی
8- Ethical instructions	آموزه‌های اخلاقی
9- Ethics oriented	اخلاق‌گرا
10-Against ethics	اخلاق ستیز
11-Ethical behavior	کنش اخلاقی
12-Modesty	شرم و حیا
13-Conversation	گفتگو
14-warmongering	جنگ‌افروزی
15-Patriarchy	مردسالاری

References

- Jenab-Zadeh M. Ferdowsi, a poet of epics; A complete representative of the manifestations of Iranian ethics and knowledge, *Armaghan Magazine*, 1970; 39(10): 670-675.
- Shibani P, Jokar N, Jafari M M. Classification of ethical concepts in Ferdowsi's Shahnameh. *Ethics in Science and Technology*, 2018; 14(2).
- Vakilian M. *History of education in Islam and Iran*. Tehran: Payam Noor University. 2008.
- Ferdowsi A. *Shahnameh*. Edited by Hamidian S. 5th ed. Tehran: Ghatreh Publication. 2000.
- Ebadian M. Ferdowsi and the tradition of innovation in Epic writing, *Aligoudarz: Kahr*. 1990.
- Mokhtari M. *Epic in national mystery*. 2nd ed. Tehran: Toos. 2000.
- Eslami-Ndushan M A. The life and death of the warriors in the Shahnameh. 5th ed. Tehran: Doostan Institute. 2000.
- Eghdai T. Siavash's individuality process, *Persian Language and Literature Analysis and Criticism Magazine*, 2013; 6(19).
- Tajleel J, Siraj-Khormi N, Davoudnia N. The antisocial character of Afrasiab in Ferdowsi's Shahnameh, *Bahar Adab Magazine*, 2013; 6(20): 118-124.
- Razmjoo H. *Ideal and perfect man in epic and mystical literature*. Tehran: Amir Kabir. 1996.
- Daneshvar F, Kazemi D, Shaygan M. (2022), investigation of the ethical-oriented actions of Ki-Khosro in the war with the Turanians. *Ethics in Science and Technology*, 2022; 17(1): 44-52.

12. Eslami-Nadoushan MA. (۲۰۱۲), Iran and the world from the perspective of the Shahnameh. Tehran: Amir Kabir. 2012.
13. Pournemat Roudsari M. Soudabeh's emotional ambivalence in the story of Siavash Shahnameh, Iranian Studies Magazine, 2012; 12(24): 103-113.
14. Alavi-Moghadam M. Ethics in the Shahnameh. by Sotoudeh G, Mashhad: Ferdowsi University. 1995.
15. Faramarzi Kafash R. Analysis of Sindukht's character in Shahnameh, Persian Language and Literature Research Conference, 2012; 7(1): 1358-1365.
16. Hamidian S. The face of Piran-Visa in the Shahnameh. Golcharch Ordibehesht Magazine, 1993; 2(6): 7-16.
17. Yari Gholi B. Another ethics of Levinas and its implications in education. Ethics in Science and Technology, 2020; 15(1): 1-9. (In Persian).
18. Shams-Nia MA, Obeid-Nia MA, Khan-Mohammadi MH. Ethics of altruism in the works of Attar Neyshabouri. Ethics in Science and Technology, 2022; 17(1):26-34. (In Persian).